

مقام خلافت انسانی

با تأکید بر آرای امام خمینی در مصباح الهدایه

محمد مهدی گرجیان*

زهرا سادات کبیری**

چکیده: از والاترین شئون انسانی، خلافت الهی است که در مباحث معرفتی عارفان از جمله امام خمینی مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است.

امام خمینی خلافت را از ضروریات وجودی می‌داند که ذات غیبی بدون آن پرده از جمال و جلال و اوصاف خود نمی‌گشاید. برای شناخت خلیفه و خصوصیات او باید به شناخت مستخلف‌عنه پرداخت تا از باب اتحاد ظاهر و مظهر به شناخت خلیفه نایل شد. این همان هدفی است که ایشان در کتاب *مصباح الهدایه* به آن پرداخته‌اند.

از خصوصیات خلیفه دووجهی بودن اوست. خلیفه با چهره یلی الحقی رو به عالم بالا دارد و با چهره یدالخلق به عالم مادون مرتبط است. چهره یلی الحقی او ولایت نام دارد و آن وجه که رو به عالم مادون و خلق است، نبوت و رسالت نام دارد. براین اساس، خلافت در صقع ربوبی و صقع خلقسریان دارد و مظهر اول و آخر و ظاهر و باطن می‌گردد و خلیفه براساس اندیشه امام خمینی آئینه تمام‌نمای حق است. روش این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: خلافت الهی، انسان کامل، امام خمینی، ولایت، نبوت، *مصباح الهدایه*

e-mail: mm.gOrjjan@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه باقر العلوم

** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب

e-mail: zahasadatkabiri@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸

مقدمه:

بحث خلافت در عرفان از محوری‌ترین مسائل و مباحث است که بدون آن هیچ ظهور و بروزی در عالم امر و خلق نخواهد بود. بنابراین تا خلیفه نباشد در هیچ مرآتی، محبوب رخ نمی‌نماید و حق سبحانه در سراپرده غیب و حجاب ازلی و ابدی باقی خواهد بود؛ از این رو در خلافت الهی است که کرامت انسانی جوشش می‌کند و بروز می‌نماید. امام خمینی در این بحث نیز مانند دیگر مباحث عرفانی شیوه عرفای صالح سلف را در پیش گرفته و میان کشف عرفانی و عقل فلسفی منور به نور شرع و آیات و روایات وارده جمع نموده است و به این خاطر ایشان همراه با فراگیری علوم عقلی و نقلی و یادگیری عرفان نظری به عرفان عملی و تزکیه و تهذیب نفس پرداخته و با استفاده از کشف و شهود و بیان خویش آن را مبرهن به بیان فلسفی نموده است.

به عبارت دیگر، روش ایشان در مباحث عرفانی و انسان‌شناسی «نظر به حقیقت در آینه شریعت، طریقت و حکمت» و بار یافتن به حریم خورشید هویت با بُراق و رُرف عقل، کشف و شرع است (کیاشمشکی، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

بنابراین اهمیت و ارزش بحث خلافت الهی در ضرورت و اهمیت انسان‌شناسی عرفانی نهفته است و از آنجا که بحث انسان‌شناسی عرفانی متعالی‌ترین مباحث مذکور در این زمینه است در این مقاله خلافت الهی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شایان ذکر است که بیشتر مطالب از کتاب ارزشمند *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية*، می‌باشد؛ زیرا به قول علامه سید جلال‌الدین آشتیانی به جز محتوای ارزشمند و رفیع آن زبانی رسا و زیبا و بهجت‌زا دارد و مسائل غامض و مباحث عالیه نبوت و ولایت (که باطن خلافت الهی است) در عبارات به نسبت کوتاه ولی رسا با مهارت تقریر شده و از تعرض به مسائل غیر نافع احتراز نموده است.

توجه به این نکته ضروری است که خلافت در معنا و بستر عرفانی با آنچه در افکار عامه و مباحث کلامی و یا سیاسی مطرح است متفاوت می‌باشد. خلافت در عرفان با فنای عبد و گذشت از خود و امیال انسانی و انیات او در سیر الی‌الله حاصل می‌گردد و وصول به نهایت آن، فنا در مرتبهٔ اعلا را می‌طلبد (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۲). در آن جایی که او حقانی می‌شود در صورت خلق و باطن آن

عبودیتی است که کنه آن ربوبیت است ظاهر می‌گردد (امام خمینی ۱۴۱۰: ۴۰). بنابراین انسان در مشهد عرفان به عنوان حی متآله معرفی می‌شود و به مقام خلیفه‌اللهی بار می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

ذات اقدس الهی [مستخلف عنه]

برای شناخت خلیفه ابتدا باید مستخلف‌عنه را بشناسیم؛ چرا که با شناخت و معرفت به مستخلف‌عنه بهتر می‌توان به خلیفه‌این مستخلف، معرفت یافت. البته این شناخت در حد عقل ناتوان و ظرفیت ادراکی انسان است و مُحاط هیچ گاه محیط را آن‌گونه که هست در نمی‌یابد. مستخلف‌عنه همان ذات اقدس الهی است، بنابراین به بیان ذات و مراتب الهی می‌پردازیم.

هاهوت یا ذات غیبی

ذات غیبی و یا هویت غیبیه هیچ اسمی به او راه ندارد و کلیه اسمای الهی در غیب هویت مندک و مستهلک‌اند و در آن جایگاه هیچ وحدت و کثرتی استشمام نمی‌گردد و عطر و جوب و امکان نیز به مشام نمی‌رسد. این حقیقت غیبی نه نظر لطف به ماسوا دارد و نه قهر؛ درواقع مجهول مطلق است و اینکه این همه تعینات و مظاهر از مفاتیح غیب به‌منصه ظهور می‌رسد بحثی عمیق متکی بر شهود را می‌طلبد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

مقام ذات دست رد به سینه مطلق ارباب کشف می‌زند چه رسد بر آن‌ها که تا پای چوبین عقل استدلالی می‌خواهند به او نایل شوند و این در حالی است که خود فرموده است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْمًا كُنْتُمْ» (حدید: ۴) و «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶). حقیقت وجود از جهت اطلاق و عدم تعین با هیچ موجودی ارتباط ندارد و نسبت به هر متعینی منقطع الارتباط است و همین مسئله در مورد صفات و اسمای ذات مطرح است. مثلاً اسم قدیر و علیم اگر مطلق و عاری از جمیع قیود از جمله قید اطلاق لحاظ شود مجهول مطلق و غیب محض و کثر مخفی می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۴). امام می‌فرماید: «هویت غیبی احدی و عنقاء مغرب که در غیب هویت جایگزین است و حقیقتی که در زیر سراپرده‌های نور و حجاب‌های ظلمانی هست در مقام عماء و بطون و نهانخانه غیب است و کمون در همه عوالم ذکر حکیم نه اسمی از او هست و نه رسمی و از آن حقیقت مقدسه در همه عوالم ملک و ملکوت نه اثری و نه نشانی است. دست آرزوی عارفان از آن کوتاه

است... تا آنجا که اشرف مخلوقات عرض کرد ما تو را آنچنان که شایسته شناسایی است نشناختیم و آنچنان که شایسته پرستش است نپرستیدیم (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۳).

بنابراین آن مرتبه‌ای که هیچ ارتباطی با مخلوقات ندارد، کنه ذات غیبی حق تعالی است و اگر در کلمات اهل معرفت و اولیای الهی سخنی از عدم اشتراک و سنخیت بین آن حضرت و مخلوق بیان نموده‌اند مربوط به این مقام الهی است والا در مقام غیر هويت غیبی، عرفا میان حضرت و مخلوق هر گونه دوئیت و غیریتی را از میان برداشته‌اند که مقصودشان مرتبه واحدیت الهی است. (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۵-۱۴).

وجوب وجود خلیفه

در عرفان اسلامی وجود خلیفه در عالم ضروری است؛ زیرا عدم او نبود کائنات و اساساً عدم هر ظهوری و بروز و مرتبه‌ای را در پی خواهد داشت و ذات الهی در همان هويت غیبیه و کمون و بطون بدون هیچ تجلی و نمودی باقی خواهد بود و در واقع هیچ فیضی به مراتب مادون نخواهد رسید. بنابراین آن واسطه فیض و آن خلیفه الهی که بالتبع، خود فیاض است، همان مقام فنای عبد است که مفتاح غیب است و ابواب ظهور و وجود را می‌گشاید. در نزد عرفا چنین خلافتی همان حجاب اعظمی است که هر چیزی نزد او مستهلک است.

امام خمینی در این زمینه بیان می‌دارند:

این خلافت از بزرگ‌ترین شئون الهی و والاترین مقامات ربانی است، باب ابواب ظهور و وجود است و کلید کلیدهای غیب و شهود است این خلافت همان مقام عندیتی است که کلیدهای خزائن غیب که به جز او کسی آن را نمی‌داند در آن مقام است بواسطه همین خلافت بود که اسماء حضرت حق پس از آنکه باطن بودند ظاهر شدند و صفاتش پس از آنکه پنهان آشکار گردید (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۵۲).

ایشان در مصباح بعدی این خلافت را روح خلافت محمدیه و رب و اصل او می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۵۲). از آنجا که یکی از مقامات انسان کامل اسم اعظم است، عده‌ای از عرفا مقام خلیفه کبری را تا مرتبه واحدیت و عده‌ای تا مرتبه احدیت جمع می‌دانند. امام خمینی در تعلیقه‌شان بر مصباح الانس ابن فناری چنین نقل می‌کنند که همه کمالات الهی در انسان کامل و مظهر اسم جامع

وجود دارد (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۹)، مگر آنچه مختص به جناب حق است، مثل وجوب وجود و ازلیت و احاطیت.

امام خمینی در مقام اعتراض می‌فرماید: به نظر ما حتی وجوب وجود و ازلیت و احاطیت برای انسان کامل که مظهر اتم است وجود دارد و تنها فرق او با حضرت حق همان فرق بین ظاهر و مظهر یا غیب و شهادت و جمع و فرق است. پس تمام اسمای الهی چه ذاتی یا غیر ذاتی در مظهر اتم وجود دارند. اما اسم مستأثر در واقع از اسماء نیست و به همین جهت او ظهور و مظهر ندارد ولی سایر اسماء ذاتی حتی هویت صرفه و غیب احدی ظهور در انسان کامل دارند (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۲۵۹). بنابراین خلافت از واجبات وجودی و بزرگ‌ترین شئون الهی است.

تجلی ذاتی در خلیفه

هیچ حجابی بین خدای سبحان و خلق او نیست؛ چرا که هر چه از طرف اوست فیض کامل است و قابل این فیض نیز که نور محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است، قابلیت تامه دارد و هر چه از خدای متعال رسید را تمام و کمال و بی‌کم و کاست دریافت نمود. بنابراین از ناحیه وجود هیچ حجابی نیست و هر چه هست از قامت ناسازبی‌اندام ماست، همه حجاب‌ها از تعینات، حدود، تشخصات و ماهیت‌هاست و چون از ناحیه وجود و حق تعالی هیچ حجابی نیست، پس ذات الهی بدون حجاب در همه اشیا ظهور و بروز دارد و از آنجا که مقید در حقیقت همان مطلق است، اما همراه قید یا قیدهایی، ما موجودات محدود نیز به اندازه‌ای که مطلق را در خود داریم از نور آن بهره‌مندیم. بنابراین هر سیئه و ظلمتی که به ما رسیده از ناحیه خود ماست و کسی که حقیقت استهلاک وجود منسبط را بشناسد و احاطه قیومی خداوند متعال را دریابد و بداند که میان واجب و ممکن هیچ نسبتی وجود ندارد، می‌تواند این ظهور یعنی ظهور ذاتی و تجلی اسمائی و صفاتی را دریابد. بنابراین با اینکه تجلی خداوند تجلی اسمائی است با به یک معنی تجلی‌اش یک تجلی ذاتی است (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۵۲-۵۱).

بنابراین خلیفه الهی نیز همان تجلی ذاتی الهی است.

فکل المراتب الوجودیه والحقایق النزولیه والصعودیه من تعین تجلیه الذاتی المحاصل
بالاسم الاعظم فمقام الخلافه مقام استجمع کل الحقایق الالهیه و الاسماء المکنونه المخزونه
(امام خمینی، ۱۳۶۰: ۵۱).

بنابراین مقام خلافت مقام استجماع جمیع و کافه حقایق الهیه است؛ زیرا خلیفه مظهر و نمود مستخلف است.

توجه و درک این دقیقه و لطیفه عرفانی است که ما را به معنای والای سخن معصوم نزدیک تر می کند آنجا که می فرماید: «أَيُّكُونُ لِعَبْدِكَ مِنَ الظُّهُورِ...» (از دعای عرفه).

خلافت و ولایت

ولی از اسمای الهی است و از آنجا که هر اسم مظهری دارد که این مظهر باید همچون خود آن اسم پایدار و دائم باشد، اسم الهی ولی نیز مظهری دارد که چون خود او باید ابدی و ازلی باشد لذا عالم بدون ولی نخواهد بود (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۳۴۰).

از آنجا که حتی اسما و صفات الهی نیز با مقام غیبی نمی توانند بدون واسطه و بدون خلیفه مرتبط شوند - زیرا ذات وحدت دارد و اسما و صفات کثرت علمی دارند؛ بنابراین بدون واسطه قادر به ارتباط با غیب هویت نیستند، حتی اسم جلاله الله، که اسم اعظم است بر حسب مقام تعینی اش که اسما را جامع است ارتباطی با ذات غیبی ندارد (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۶) - وجود خلافت و خلیفه برای هر نوع ظهوری واجب و ضروری است.

امام در باب مقام خلافت الهیه رسول اکرم چنین بیان می کنند:

تمام دایره وجود از عوالم غیب و شهود تکوینا و تشریعا وجودا و هدایتا ریزه خوار هدایت آن سرور هستند و آن بزرگوار واسطه فیض حق و ربط بین حق و خلق است، و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود احدی از موجودات احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق عبور به موجودی از موجودات نمی کرد و نور هدایت در هیچ یک از عوالم ظاهر و باطن نمی تابید (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۵۰).

ان النبوة الحقيقية المطلقة هي اظهار ما في غيب الغيوب في الحضرة الواحديّة حسب استعدادات المظاهر بحسب التعليم الحقيقي والانبياء الداتى، فالنبوة مقام ظهور الخلافة والولاية و هما مقام بطونها (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۳۸، مصباح ۴۸).

البته باید اشاره شود که درباره تقدیم رتبی ولی بر نبی، ولایت همان نبی نسبت به نبوت و رسالت اوست و جهت ولایت او اعظم از جهت نبوت و رسالت همان نبی است (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۱۰).

خلافت ظاهری و باطنی

گروهی از اهل تسنن که از طرفی مقام امیرالمومنین را قابل مقایسه با دیگر صحابه نمی‌دیدند و تصریح خلافت ایشان از سوی پیغمبر را مسلم می‌دانستند و از طرفی نمی‌خواستند خلافت خلیفه اول و دومشان را انکار کنند خلافت را به ظاهری و باطنی تقسیم کردند و خلافت ظاهری را به خلفا دادند.

امام خمینی در ذیل کلام ابن عربی در فص داودی - که گفته است رسول خدا تصریح به ولایت کسی ننموده است - می‌فرماید:

خلافت معنوی که همان اطلاع بر عالم اسماء است احتیاج به تصریح ندارد و خلافت ظاهری که از شئون انباء و رسالت است و تحت اسماء کونی است باید اظهار شود و آن حضرت به آن تصریح نموده است، بلکه این از اعظم واجبات بر رسول است (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۱۹۷-۱۹۶).

خلافت در مراتب الهی

خلافت از دیدگاه امام خمینی دارای مراتبی است که از فیض اقدس آغاز می‌شود:

خلیفه و فیض اقدس - عالم احدیت الهی

اولین تجلی در اولین عالم که مرتبه احدیت است و رابطه‌اش با هویت ذات، غیبی است فیض اقدس است که واسطه اسما و صفات با احدیت ذاتیه غیبیه است:

و این مقام غیبی حجابی است از نور که در این هویت غیبیه که هیچ‌گونه تعینی ندارد و هیچ صفتی موصوف نیست. ذات آن‌ها مقهور و هویتشان مندرک است و این مقام دیگری است از برای اسم اعظم و معجاب اکبر و این همان فیض اقدس است، اقدس به آن معنا که پاک‌تر از آن است که شائبه کثرت و ظهوری در آن راه یابد (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۶).

بنابراین اول تعینات، تعیین به اسماء ذاتیه در حضرت احدیت غیبیه است که به وسیله این تعیین اسمای الهی در حضرت علمیه و واحدیت واقع می‌شوند (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۱۸).

ربوبیت اسما و ارباب با اسم اعظم است. او خود در حد اعتدال و استقامت است و مقام برزخیت کبری را دارد. نه جمال او بر جلالش غلبه دارد و نه جلال او بر جمالش، نه ظاهر حاکم بر باطن است و نه باطن بر ظاهر حکومت دارد (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۰).

بنابراین اسم اعظم یک رو به احدیت دارد و یک رو به واحدیت و کثرت اسمائی و صفائی.

امام می‌فرماید:

هر اسمی که در افقش نزدیک‌تر به افق فیض اقدس باشد وحدتش تمام‌تر و جهت غیبی‌اش شدیدتر و محکم‌تر و جهات کثرت و ظهور در آن اسم ناقص‌تر خواهد بود و عکس مطلب نیز چنین است یعنی هرچه اسم از حضرت فیض اقدس دورتر و از مقام قرب بازمانده‌تر باشد کثرت در او ظاهرتر و جهات ظهور در او بیشتر است... اسم اعظمی که مستجمع همه اسماء و صفات است با آنکه همه کثرات را شامل و همه رسوم و تعینات را جامع است به افق وحدت نزدیک‌تر است و این اشمال بر کثرات از جهتی منزه از کثرت حقیقی است بلکه حقیقت او با فیض اقدس و مقام غیب آمیخته با ظهور، متحد است و اختلاف اسم اعظم با فیض اقدس اختلافی است اعتباری (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۰-۱۹).

امام در تفسیر کلام نورانی پیامبر اسلام که «كُنْتُ نَبِيًّا وَاَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ» اظهاری دارند: اسم اعظم که اصل خلافت است مساوق با روح محمدی است و با تمام ظهور، در وجود او ظاهر شده است و چون ظاهر و مظهر با یکدیگر متحد هستند پس اسم اعظم عین حقیقت محمدی است و همین حقیقت واسطه ظهور اسماء در حضرت علمی و کشف در مقام واحدیت است پس ولایت و نبوت او ازلی و ابدی است بدین ترتیب سریان خلافت محمدی در همه عوالم و ولایت و ظهور او را به حسب شئون و حدود هر عالم نبوت گویند به همین خاطر رسول گرامی اسلام فرمود: من نبی بودم آن گاه که آدم بین آب و گل بود (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۹).

خلیفه و حقیقت محمدیه در اسم اعظم / عالم احدیت و واحدیت

امام خمینی اسم اعظم را اولین خلافت در ظهور و اولین مرتبه نبوت می‌دانند زیرا نبوت، جهت انباء اخبار و اظهار است و در فیض اقدس که مرتبه ذات است هیچ ظهوری نیست تا اظهاری باشد (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۲۱).

فیض اقدس که حقایق تمام اسما و صفات الهی را به احدیت جمع داراست برای اظهار اسما و صفات الهی به اسمی نیاز دارد که ظرفیت پذیرش تکثر مذکور را داشته باشد و از مجرای او اسما و صفات بروز و ظهور یابند؛ بنابراین ولایت و خلافت اسم اعظم دومین مرتبه از مراتب خلافت و

ولایت و اولین مرتبه نبوت محسوب می‌شود و دارای مقام برزخیت و مظهر تمام اوصاف الهی به صورت اعتدال است و دیگر اسما، رشحات و تجلیات جمالیه و جلالیه اویند (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۴۱).

خلافت و مقام رحمانیت و رحیمیت

نخستین ظهور اعظم و درحقیقت نخستین اسمی که از او ناشی می‌شود از باب ترتیب منسّق جامعیت اسمائی اسمی است که خود جامع اسمای دیگر الهی است و پس از اسم اعظم از جامعیت و کلیت نسبت به دیگر اسما و صفات برخوردار است که همان اسم «رحمان» و مقام رحمانیت و رحیمیت ذاتی است.

در عرفان، رحمان عام است و رحیم خاص به این معنا که در رحمان جنبه مطلق بودن وجود مورد نظر است و در رحیم، جنبه مقید بودن وجود، مورد لحاظ قرار می‌گیرد و این رحمانیت از باب «بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» رحمتی است که هر چیزی را دربر گرفته است و هنگامی که این وجود عام بخواهد مقید و خاص به موجودات خارجی گردد و متعین شود، رحمت خاص یعنی رحیمیت ظهور می‌یابد؛ بنابراین حقیقت محمدیه و عین ثابت او مظهر رحمانیت و موجودات مقید همچون ما مظهر رحیمیت هستند و این مقید بودن در مقابل آن مطلق هیچ است و نابود. امام خمینی می‌فرماید:

اول ما ظهر من مظاهر الاسم الاعظم مقام الرحمانیه والرحیمیه الذاتیین و هما من الاسماء الجمالیه الشامله علی کل الاسماء و لهذا سبقت رحمته غضبه و بعدهما الاسماء الاخر من الاسماء الجلالیه علی حسب مقاماتها (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۸).

نخستین ظهور اسم اعظم در مظاهر همانا مقام رحمانیت ذاتی و رحیمیت ذاتی بود و این دو از اسمای جمال‌اند که بر همه اسما شمول و عموم دارند و از این روست که رحمتش بر غضبش پیشی گرفت و پس از این دو دیگر اسم‌ها از اسما جلال الهی به ظهور آمد بر حسب مقاماتی که برای هر یک از آنها بود.

امام خمینی این خلافت را خلافت در ظهور می‌داند؛ چرا که در مقام غیبی همان‌گونه که ذکر گردید تمام اسما و صفات الهی مندرک، و مستهلک‌اند:

هذه الخلافة هي الخلافة في الظهور الإفاضة و التعيين بالاسماء والاتصاف بالصفات من الجمال والجلال لاستهلاك التعينات الصفاتيه والاسماتيه في الحضرة المستخلف عنه و اندكاک كل الانبياء في مقام عينه و عدم الحكم لواحد منها و عدم الظهور لهما (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۳۱۱).

بنابراین در مقام غیب همه تشخیص‌ها از بین رفته و هیچ کدام را در آن مقام نه حکمی است و نه ظهوری.

خلافت و ولایت حقیقت محمدیه، عین ثابت انسان کامل

اسم اعظم واسطه و خلیفه فیض اقدس در ظهور تمام کمالات و اسماء الحسنی، جامع جمیع حقایق الهی است. در تجلی دوم فیض اقدس اسمای الهی و صور آن‌ها که اعیان ثابت می‌باشند ظاهر می‌گردند و از کمون و بطون به ظهور می‌رسند و این کمال اسمائی است و آن عین ثابتی که مناسب اسم اعظم الله است باید همچون خود این اسم از چنان محیطی برخوردار باشد که جمیع اعیان اسمای دیگر را دربر گرفته و درواقع اعیان دیگر تجلی و رشحات عین ثابت محمدی و یا انسان کامل می‌باشند، این مقام مقام جمع وجود و اسما و کلمات حق است که در عین ثابت کلی جامع، که مشتمل بر تمام اعیان و قابلیت است ظهور دارد و تمام انبیا و اولیای الهی از امت‌های سابق و لاحق از ابعاض و اجزای این حقیقت‌اند و درواقع اسم اعظم از طریق عین ثابت و مظهر کلی حقیقت محمدیه از باب اتحاد ظاهر و مظهر متجلی در اعیان انبیا و اولیاست.

کلیه انبیا و اولیا از امم گذشته و اولیای محمدیین همه مطالع انوار شمس الشمس خواجه عالم وجودند؛ چرا که تعین قابلی و عین ثابت او سمت سیادت بر همه اعیان را دارد و او اصل الاصول عوالم غیب و شهود، صورت و مربوب اسم کلی و جامع الله و مظهر اسم الله ذاتی است و از این حقیقت فیض به عوالم، سریان می‌یابد و تمام ساکنان جبروت و ملکوت از فروعات و تجلیات اوی‌اند و همان‌طور که ابن‌فارض در تائیه خود گفته است هر کدام از انبیا و اولیای الهی محل ظهور و بروز صفتی از اوصاف اوست و کلمه جامعه رحمة للعالمین از اوصاف خاص او شد و در اینجاست که سرّ اولیت و آخریت در این مظهر اتم ظاهر شد (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۵۱ - ۱۴۹).

خلافت و ولایت فیض مقدس / مشیت مطلقه

فیض اقدس فیضی است که با آن اعیان ثابته و استعدادهای اصلیه آن‌ها در علم ربوبی حاصل می‌شود و فیض مقدس فیضی است که به وسیله آن، اعیان ثابته در خارج و در عالم کون با آنچه از لوازم و توابع آن‌هاست حاصل می‌شوند (جامی، ۱۳۷۰: ۴۲).

فیض مقدس در واقع همان مشیت مطلقه و یا وجود منسبط و یا نفس رحمانی و یا عقل اول است «اختلاف اسم اعظم با فیض مقدس اختلافی است اعتباری مانند اختلافی که مشیت و فیض مقدس با تعیین اول که در اصطلاح حکما از آن به عقل اول تعبیر می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۰).

پس از آنکه حُب ذاتی بر آن تعلق گرفت که ذات الهی خود را در آینه اسما و صفات تماشا نماید و با تجلی ذاتی در حضرت واحدیت ظهور نماید، بر آن شد تا ذات، خود را در عین نیز مشاهده نماید و پس از حجب اسما و صفات در آینه‌های عینی و خلقی تجلی کرد و با ترتیب و نظم خاص بر حسب استعدادات و ظرفیت‌های وجودی اعیان از فرشتگان مقرب گرفته تا آخرین مرتبه نزولی عوالم ناسوتی و ملکی، متجلی گشت.

امام خمینی می‌فرماید:

نخستین چیزی که افق صبح ازل را شکافت و تجلی خود را یکی پس از دیگری آغاز نمود و حجاب‌های اولیه را درید عبارت بود از مشیت مطلقه و ظهور غیر متعین که از آن گاهی به فیض مقدس تعبیر می‌شود زیرا از امکان و ملحقات آن و از کثرت و پیامدهای آن مقدس است ... گاهی نفس رحمانی و نسیم ربوبی‌اش خوانند و از آن به مقام رحمانیت و رحیمیت و به مقام قیومی و به حضرت عماء و به حجاب اقرب و به هیولای اولی و برزخیت کبری و به مقام تدلی و به مقام اودانی تعبیر می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۹۳).

البته از نظر ایشان مقام (او ادنی) غیر از مقام مشیت است، بلکه فوق مقام است که از آن تعبیر به مقام محمدی و مقام علوی بر حسب مقام و موردشان می‌شود. مشیت جامع همه اسما و صفات است زیرا ظهور حضرت جمع است و خلافت و ولایت دارد بر تمام دراری و ذراری وجود و در این مقام است که هیچ شیئی حتی به اندازه ذره‌ای از عالم وجود از علم او خارج نیست؛ از این رو تمام

مراتب وجود مقام علم و قدرت و اراده او هستند با اینکه ظهور در همه اشیا و مراتب را دارد از همه اشیا منزله و مقدس است.

امام خمینی ولایت فیض را مندرک در ذات احدیت و مستهلک در نور ربوبیت می‌داند به گونه‌ای که از خود هیچ حکمی ندارد و هیچ خودیتی ندارد تا حکمی داشته باشد و تنها عبارت است از ظهور ذات احدی در هیکل ممکنات و بروز جمال سرمدی در آئینه کائنات به اندازه استحقاق و صفای هر کدام از آن‌ها، لذا ذات الهی هم ظاهر است هم پدیده‌نشین و هم نمایان است و هم پنهان (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۹۴ و ۹۷).

با توجه به آنکه ولایت، حقیقت و باطن خلافت الهی است، مراتب خلافت متناظر با مراتب ولایت است. ولایت در قوس نزول با توجه به مراتب الهی بر سه قسم است: ولایت ذاتی، صفاتی و افعالی که ولایت ذاتی ولایت فیض اقدس و اسم اعظم را شامل می‌گردد و ولایت صفاتی ولایت عین ثابت انسان و ولایت فیض مقدس عقل کلی در عالم امر و ولایت وجود عنصری نبی و ولی در عالم خلق ولایت افعالی محسوب می‌گردند (کیاشمشکی، ۱۳۷۸: ۳۲۴).

خلافت در نشئه امر و خلق

حقیقت عقل کلی و یا به قول فلاسفه صادر نخستین حاکم بر تمام حقایق عقلی در مراتب نزولی و انوار قاهره ملائکه مهیمن و کروبین گرفته تا نفوس کلی و جزئی ملکوتی و موجودات ملکی و ناسوتی می‌باشد و آن‌ها را با توجه به پذیرش‌ها و استعدادهایشان به مرتبه فنای الهی می‌رساند:

عقل اول اولین جلوه ولایت و نیز نبوت تعریفی حضرت حق است در عالم جبروت که واسطه ظهور خیرات و حقایق اکوان است خود حسنه‌ای است از حسنات حقیقت محمدیه زیرا ولوج در مقام واحدیت و احدیت که انتهای مسیر آن سلطان ممالک وجود است اختصاص به او دارد و عین ثابت او مقدم بر اعیان جمیع موجودات است و جنت افعال (عقل اول) با جمیع درجات آن گنجایش هستی او را ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۸۲).

زیرا ولایت او (حقیقت محمدیه) ولایت ذاتی و صفاتی است؛ پس مستحق جنت صفات و ذات است. حقیقت عقلی که از مکان و مکانیات و زمان و زمانیات، نهایت تجرد را دارد و ماهیت او در اینتش مستهلک گشته و از حقیقت و نفسیت خود نیز مجرد است، به همه عوالم غیب و شهود

همچون احاطه مشیت در عوالم احاطه دارد و سریانش همچون سریان حقیقت در رقیقه است، عوالم، قوا و جسم اویند و او روح عالم است. در واقع عقل کلی جهت وحدت عالم و عالم جهت کثرت اوست و او در مغز حقایق و انیاتشان سریان و نفوذ دارد و از جانها در بیکرها نافذتر است بلکه به مراتب شدیدتر و بالاتر است و همه احکامش مال وجود مطلق است که بر همه انیتها و حقیقتها حاکم است (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۵۹-۱۵۸).

از نظر عرفا از آنجاکه ذات غیب الغیوب بی تعیین است و یک بی تعیین نمی شود موجود متعین صادر نماید، اولین چیزی که از او متجلی شد موجودی غیر متعین است که همان صادر اول عرفاست و پس از این قسم اول موجودی صادر می گردد که تعیین دارد، اما تعیینش مطلق است که این همان عقل است. لذا عقل از نظر عرفا صادر سوم خواهد بود و صادر اول و دوم نسبت به او به ذات نزدیک ترند.

با توجه به مقام عقل کلی، خلافت عقل کلی که صورت ولایت اوست، همان ظهور در حقایق کونیه می باشد.

ولایت و خلافت او نیز همان تصرف تام و کامل در تمام مراتب غیبی و شهودی است، همان طور که نفس انسان بر بدنش تصرف دارد، البته تصرف نفس بر بدن قابل قیاس با عمق تصرف عقل بر عالم نیست؛ زیرا عقل، فعلیت محض است بدون هیچ قوه و استعدادی. از این رو در ایجاد و تصرف و کمک رسانی به مراتب وجود، بسیار قوی تر از نفس خواهد بود و حق تعالی به او ظهور و بطون دارد که البته اصل در ظهور و اظهار همان حق تعالی است (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۶۴-۱۶۳).

خلیفه در نشئه امری و خلقی از باب اتحاد ظاهر و مظهر به خاطر سعه کلی و انبساطی وجود خویش از احکام الهی در حضرت علمی بر اعیان ثابت آگاه است و تصرفش در عالم وجود بر اساس آن اعیان و قضای الهی است. البته تصرف در عالم اعیان مخصوص شخص پیغمبر نیست، گرچه هر چه تصرف و ولایت در عوالم است از نشئات وجودی اوست. انسانهایی هستند که با ریاضات مخصوصه به مقام کن رسیده و قادر بر ایجاد جوهر مثالی اند (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۴۲). ابن سینا نیز در این باره در کتاب شفای خود تأثیر بر طبیعت را توسط نفوسی که به مرحله ای از تجرد و کمال دست یافته اند ممکن می داند. چنین انسانهایی از محدوده بدن خود فراتر رفته در اجسام دیگر تأثیر می گذارند و متناسب با حد ظرفیت و قدرتی که برای خود به وجود آورده اند، اراده شان در جهان

طبیعت نفوذ دارد (ابن سینا، ۱۴۰۵: فن: ۴، مقاله ۴، فصل ۴). بنابراین پیغمبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) در نشئه امری و خلقی نیز بالاترین و قوی‌ترین قوای عقلیه و نفسیه و ادراکی و خیالی و حسی را دارند و وجود خلقی و مادی آن‌ها معتدل‌ترین مزاج را داراست. صدر المتألهین نیز در شواهد الربوبیه، این نکته را تصریح کرده است: که انسان بالغ از سه قوه احساس و تخیل و تعقل برخوردار است هر کدام از قوا نیز قوه و استعداد و کمالی دارند. کمال تعقل در انسان اتصال به ملاء اعلی و مشاهده ذوات ملائکه مقربین است و کمال قوه حس مصوره (تخیل) مشاهده اشباح مثالیه و تلقی مغیبات و اخبار جزئیه از آن اشباح و اطلاع از حوادث گذشته و آینده است. کمال قوه حس نیز شدت تأثیر در مواد جسمانی به حسب وضع است که باعث انفعال مواد و خضوع قوای جرمانی و قوای حال در بدن است.

بنابراین آن انسان کاملی که این سه مرتبه را در حد کمال و اتم داراست که کسی در این کمال به پای مرتبه او نرسد، همان خلیفه الهی است و استحقاق ریاست خلق را داراست و به او وحی می‌شود و با معجزات الهی تأیید می‌گردد و بر دشمنان نصرت می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۰۸).

نبوت از مظاهر خلافت انسان کامل در مراتب و حقایق وجودی

نبوت در عرفان با آنچه در بین متکلمین است متفاوت می‌باشد. نبوت در نزد عارفان به معنای اظهار و اخبار از حقایق است. اخبار و معرفت از ذات حق و اسما و صفات و احکام او تقسیم می‌شود به نبوت تعریفی و نبوت تشریحی. نبوت تعریفی عبارت است از انباء و اخبار از معرفت ذات و صفات و اسما و نبوت تشریحی عبارت است از همان انباء و اخبار همراه با تبلیغ احکام و تأدیب به اخلاق و تعلیم اخلاق و حکمت و قیام به اجتماعی و سیاسی خلق که این قسم اخیر را رسالت می‌گویند.

سید حیدر آملی نبوت را به مقیده و مطلقه تقسیم نموده و نبوت مقیده را منحصر به بعضی از مراتب وجودی می‌داند، اما درباره نبوت مطلقه که اطلاق بر همه مراتب و حقایق وجودیه دارد بیان می‌کند که این همان نبوت اصلیه حقیقیه‌ای است که از ازل الی الابد وسعت دارد و قول رسول اکرم که فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ اَدْمُ بَيْنَ اَلْمَاءِ وَ الطَّيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ح: ۱۶، ۴۰۲) ناظر به این مقام اطلاقی بوده است و این نبوت مطلقه که حقیقت و اصل هر نبوتی است عبارت است از اطلاع صاحب نبوت بر استعدادات حقایق و اعیان ثابته عام موجودات و دادن حق هر کدام از موجودات را

برحسب همان استعدادات که این انباء یک انباء ذاتی است و یک تعلیم حقیقی ازلی است که صاحب این مقام موسوم به خلیفه اعظم و قطب الاقطاب و انسان کبیر و آدم حقیقی می‌باشد که از آن به قلم اعلی که عقل اول و روح اعظم و امثال آن تعبیر می‌شود (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۰).

امام خمینی نیز در این باره می‌فرمایند: نبوت حقیقی مطلق عبارت است از آنکه آنچه در حضرت واحدیت در غیب الغیوب است برحسب استعدادهای مظاهر طبق تعلیم حقیقی و انباء ذاتی اظهار نماید. پس نبوت مقام ظهور خلافت و ولایت است و خلافت و ولایت باطن نبوت می‌باشند (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۷۷).

همچنین بیان می‌دارند که این انباء و تعلیم و اظهار برحسب نشئه‌ها مراتب غیب و شهود مختلف است و هر قومی را زبان و ویژه‌ای است. یک مرتبه از انباء از برای کسانی است که در زندان طبیعت و عالم ماده محبوس‌اند و مرتبه دیگر برای صاحبان راز و روحانیون و فرشتگان مقرب است و تعلیمی که بر آدم و حوا شد از این قبیل می‌باشد. مرتبه دیگر آن از حضرت اسم اعظم و رب انسان کامل به حقیقت اطلاقی صورت گرفت و مرتبه بعدی از عین ثابت محمدی بر سایر اعیان، انباء و تعلیم شد و مرتبه بالاتر از آن انباء اسم اعظم در مقام ظهورش در مرتبه واحدیت و اسماء الهی است و بالاتر از این مرتبه انباء و تعلیمی نیست زیرا همه بطون است و کمون (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۷۹، ۸۳). این مرحله همان خلافت در غیب است که ظهوری ندارد؛ یعنی با اینکه ولایت و خلافت در این مرتبه آشد مراتب دیگر است اما ظهور و انبائی در آن نیست.

اكتساب به كسوت خلیفه الهی

رسیدن به مقام خلیفه الهی و ولایت مطلقه و خاصه محمدیه و ولایت کلیه تابعه محمدین و ائمه هدی کسوتی نیست که برازنده هر قامت ناساز و بی‌اندامی باشد و لذا وصول و ولوج به مقام اوادنی مظهر اتم و اکمل اسم الله الاعظم شدن تنها با اکتساب و ریاضت‌ها و جهد و کوشش‌ها حاصل نشود که مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز/ دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد. بنابراین کسب این مقام با اینکه همراه با مجاهدت‌ها و دریافت‌ها و تحمل مشقت‌ها که همه با عشق الهی همراه است مقامی است موهبتی از سوی خدای متعال برطبق حکمت بالغه ازلی و ابدی و ذاتی خویش. این لباس برازنده آن (انسان کاملی است که به حسب این دو مقام یعنی مقام شهادت و ظهور به رحمانیت و

مقام غیب ظهور به رحیمیت، تمام دایره وجود است، *ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى* (امام خمینی، ۱۳۷۲: الف: ۴).

از آنجا که حقیقت انسان هیچ مقام معلومی ندارد (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۷۸) و انسان ظلوم و جهول است (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۵۶)، یعنی ماهیت او اندازه مشخصی ندارد، هر انسانی بنا بر آن ظرفیت و استعداد وجودی خود می‌تواند به سوی حق تعالی قرب یابد که هر چه میزان قرب بیشتر شود ولایتش افزون تر گردد و در نتیجه خلافتش وسعت بیشتری یابد.

بحث از اکتساء به مقام ولایت و طریق الی الله ناظر به قوس صعودی وجود است که در بین عرفا منازل مراحل مختلفی مطرح است که در حقیقت همه یک چیز و یک مسیر بیشتر نیست که بعضی با شقوق بیشتری آن را مطرح کرده اند و بعضی کلی تر بیان نموده اند، چنانکه عده‌ای بیان کرده‌اند که انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد. اقوال نیک، افعال نیک و اخلاق نیک و معارف و بسا کسانی که در این راه آمده و در آن فرو رفتند و به مقصد نرسیدند و مقصود حاصل نکردند (نسفی، ۱۳۶۲: ۴).

امام خمینی در شرح حدیث جنود عقل و جهل در مورد ضرورت پیمودن این راه و اصلاح نفس می‌فرماید:

... و بدان که اگر قدمی در راه سعادت زدی و اقدامی نمودی و با حق تعالی از سر آشتی بیرون آمدی و عذر ما سبق خواستی در هایی از سعادت برویت باز شود و از عالم غیب از تو دستگیریها شود ... و اگر خدای تعارک و تعالی در تو اخلاص و صدق دید تو را با سلوک حقیقی راهنمایی کند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۶).

نتیجه:

از نظر امام خمینی خلیفه دارای دو وجهه است و دو رو دارد: یک روی آن به سوی مقام بالاتر یعنی خدای متعال است که آن را وجه یلی الحقی گویند و در اصطلاح ولایت نام دارد؛ زیرا ولایت به معنای قرب است و آن رو که به ذات اقدس حق دارد نزدیک‌ترین وجه به خداست، چهره، دیگر خلیفه که وجهه یلی الخلقی است رسالت نامیده می‌شود که رو به سوی خلق الهی دارد. بنابراین یک چهره خلیفه که رو به غیب محض دارد جز خداوند کسی معرفت آن را نمی‌یابد و هیچ کس جز

خلیفه خدا را نمی‌شناسد؛ اما چهره دیگر خلیفه که رو به خلق است و آثار ظهور دارد قابل شناخت است.

این نکته مهم است که حقیقت خلیفه یکی بیش نیست، اما از آنجا که عارف کثرت را در وحدت و وحدت را در کثرت می‌بیند ذو وجهین بودن خلیفه را نیز می‌بیند گرچه حقیقتاً یک چیز است. عارف دارای دو چشم است با یکی از آن دو چشم به ارتباط میان خالق و مخلوق و استهلاک خلق در خالق و با چشم دیگر به احکام کثرت می‌نگرد.

اولین خلیفه کسی است که وجهه یلی‌الحقی‌اش رو به غیب و ذات الهی است که همان حقیقت نبی اکرم (ص) است و از آنجا که حقیقت ولایت، متحد با خلافت الهی است و ولایت باطن خلافت است، خلافت نیز مانند ولایت دارای مراتب گوناگون در عالم است و نفوذ سریانی در مراتب و حقایق وجودیه دارد. از این رو با بیان مراتب ولایت الهی در قوس صعود و نزول، مراتب خلافت الهی نیز آشکار می‌گردد؛ زیرا ولایت به معنای قرب و محبوبیت و تصرف و یاربویت و نیابت است و در مرتبه ذات و صفات و افعال الهی سریان و جریان دارد و در عالم سلسله طولی خلیفه‌هایی است که همه آن‌ها دو وجهه بودن را دارا می‌باشند و هر کدام با وجهه یلی‌الحقی رو به چهره یلی‌الخلقی خلیفه پیش از خود است و با چهره یلی‌الخلقی رو به چهره یلی‌الحقی خلیفه پس از خود است و فیض به این صورت از عوالم مافوق به عوالم مادون سریان می‌یابد.

همچنین برای اکتساء به کسوت ولایت باید کوشید اگر انسان از خود غافل باشد و اصلاح نفس نداشته باشد و نفس را سر خود بار آورد، هر روز بلکه هر ساعت بر حجاب‌های آن افزوده می‌شود و از پس هر حجایی، حجی برای او پیدا شود تا آنجا که نور فطرت به کلی خاموش می‌شود و از محبت الهیه در آن اثری و خبری نمی‌ماند.

کتاب‌نامه:

- ابن‌سینا، حسین. (۱۴۰۵)، الشفا- طبیعیات، تحقیق محمود قاسم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- آملی، سیدحیدر. (۱۳۶۸)، جامع الاسرار و منبع الانوار، با تصحیح و دو مقدمه هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، ترجمه جواد طباطبائی، چاپ دوم، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰)، نقد النصوص، تصحیح ویلیام چیتیک، موسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی تهران.

- حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ممدالهمم فی شرح الفصوص الحکم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- [امام] خمینی، روح الله. (۱۳۶۸)، آداب الصلوة، تهران: پیام آزادی.
- _____ . (۱۳۷۲ الف)، سر الصلوة، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی
- _____ . (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۱۰ ق)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، چاپ دوم، مؤسسه پاسدار اسلام.
- _____ . (۱۳۷۲ ب)، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، مقدمه جلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۲۲ ی)، تعلیقه بر فصوص الحکم ابن عربی، بیروت: دار المحججه البیضاء.
- _____ . (۱۳۶۰)، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ترجمه احمد فهری، تهران: پیام آزادی.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ الاشراف، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبائی، علی. (۱۳۸۳)، تجلی اعظم، قم: مطبوعات دینی.
- قیصری، محمد داوود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، با تصحیح و تعلیقات و مقدمه جلال الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی .
- کیاشمشکی، ابوالفضل، (۱۳۷۸)، ولایت در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی، تهران: دار الصادقین.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، چاپ دوم، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۸۱)، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه با تصحیح و تعلیقه جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- نسفی، عزیزالدین. ۱۳۶۲، الانسان الکامل، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- نرم افزار نور، عرفان ۳.